

عوامل درونی عقب‌ماندگی و انحطاط تمدن اسلامی از منظر استاد مطهری

دکتر سید محمد طیبی^۱

چکیده

یکی از حوزه‌هایی که در قلمرو اسلام‌شناسی، عظمت اسلام را به طور شایسته و بایسته به منصفانه ظهور و اثبات می‌رساند، بررسی و شناخت تمدن اسلامی - به عنوان یکی از تمدن‌های اصلی و تاریخ‌ساز - است. استاد مطهری در زمره اسلام‌شناسان و متفکرانی است که به تمدن اسلامی و مباحث مرتبط با آن در راستای دفاع عقیدتی از اسلام رویکرد و شیفتگی ویژه ابراز داشته است. در پژوهش حاضر سعی بر آن شده تا به روش کتابخانه‌ای - اسنادی، دیدگاه استاد شهید درباره عوامل درونی ضعف، عقب‌ماندگی و انحطاط تمدن یاد شده تبیین و تحلیل شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که او با علاقه و تمرکز ویژه عوامل متنوع و متعددی را در ابعاد عقیدتی، سیاسی، فکری، فرهنگی، علمی و اجتماعی به بحث گذاشته است.

کلیدواژه‌ها: استاد مطهری، تمدن اسلامی، علل عقب‌ماندگی مسلمانان، انحطاط تمدن اسلامی.

۱- دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان. m.tayybi@uk.ac.ir

دریافت: ۱۳۹۳/۸/۲۶ - پذیرش: ۹۴/۴/۲۸

مقدمه

مبحث شناخت تمدن و موضوعات مرتبط و زیرمجموعه آن از مباحث مهمی است که از دیرباز ذهن و فکر بسیاری از اندیشه‌وران را در جوامع مختلف به خود مشغول کرده است. در این میان موضوع اعتلا، توسعه‌یافتگی، انحطاط و توسعه‌نیافتگی تمدن‌ها به لحاظ ابعاد و جنبه‌های عبرت‌آموز آن، بیشتر در نقطه تمرکز، نگرش و دقت قرار داشته است.

جایگاه تمدن اسلامی به عنوان یکی از تمدن‌های مشهور و شاخص جهانی موجب شده تا از گذشته دور تا کنون توجه پژوهشگران فراوانی را - اعم از داخلی و خارجی - در ابعاد و مباحث ظهور، نمود، کارنامه، رکود، ایستایی و انحطاط به خود معطوف نماید. استاد مطهری در زمره مصلحان و اندیشه‌وران شیعی و مسلمانی است که کتاب‌ها، مقاله‌ها و خطابه‌هایش علاقه‌مندان فراوانی را به خود جلب کرده است. او با توجه به نیازهای جامعه در یک دوره زمانی و تاریخی، در جهت پاسخگویی به سؤالات، حل مشکلات و ارائه راه حل پیرامون مسائل اسلامی، احیای فرهنگ اسلامی و دفاع عقیدتی از اسلام، آثار متعددی در عرصه‌های فلسفی، اجتماعی، اخلاقی، فقهی، کلامی و تاریخی از خود به یادگار گذاشت.

استاد در آثارش نگرشی ویژه به مبحث و موضوع ضعف، عقب ماندگی و انحطاط تمدن اسلامی ابراز می‌نماید و شناخت بن‌مایه‌ها و علل انحطاط تمدن مزبور را از دغدغه‌های اصلی و چندین ساله حیات علمی و فکری خود برمی‌شمارد. موضوعی که با علاقه فراوان پیرامون آن اندیشیده، آثار دیگران را در این ارتباط مطالعه کرده و تا آنجا که امکان داشته در اطراف آنها غور نموده است.^۱

رویکرد استاد مطهری به مبحث علل ضعف و انحطاط تمدن اسلامی به طور عمده

۱- مطهری، مرتضی، حق و باطل، ص ۱۳-۱۴.

برخاسته از شیفتگی و اعتقاد او به دین اسلام، دفاع از اسلام و آرزومندی اعتلای اسلام و مسلمانان است. بر همین اساس برای این نکته تأکید می‌کند که: هر کس آرزوی سربلندی اسلام را در سر می‌پروراند، در نخستین گام می‌بایست پیرامون علل ارتقاء و انحطاط تمدن اسلامی به مطالعه، تأمل و اندیشه بپردازد.^۱

در مقاله حاضر با این سؤال اساسی مواجهیم که: آیا در مجموعه آثار استاد مطهری پیرامون عقب‌ماندگی و انحطاط تمدن اسلامی نکات و مطالب در خور توجه و قابل طرح و ارائه، مشهود است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، در بُعد درونی کدامین علل و عوامل توجه او را به خود معطوف کرده است؟ در بیان فرضیه تحقیق برای این نظر و باوریم که: گرچه استاد مطهری، اثری مستقل در موضوع یاد شده تألیف نکرده، لیکن به آن عنایت ویژه داشته و در لابه‌لای آثارش به گونه‌ای پراکنده، مطالب و مباحثی ارزنده ارائه نموده است.

درباره پیشینه تحقیق برای این باوریم که گرچه پیرامون شخصیت، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های استاد مطهری تاکنون از زوایای مختلف، آثار پژوهشی متعددی نشر یافته است، لیکن در خصوص عنوان و موضوع پیش رو، خلأ یک پژوهش جامع، مستقل، منسجم و دربردارنده تمامی آثارش به وضوح مشهود می‌باشد.

عوامل درونی عقب‌ماندگی و انحطاط تمدن اسلامی

درباره عوامل درونی ضعف و انحطاط تمدن اسلامی، صاحب نظران و علاقه‌مندان مبحث مزبور به عوامل متنوع و متعددی پرداخته و هر یک بر مبنای دریافت خود نکات و عواملی را برجسته ساخته‌اند.^۲ استاد مطهری در این مقوله موارد و عوامل چندی را به

۱- همان، ص ۲۹.

۲- به عنوان مثال بنگرید به: عاطف الزین، سمیع، ریشه‌های ضعف و عقب‌افتادگی مسلمین، محمود رجبی و محمد کمالی‌نیا، ج ۱؛ لوبون، گوستاو، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم حسینی، ص ۱۴۵-۱۴۶؛ جان احمدی، فاطمه، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۲۲۳-۲۵۰؛

شرح ذیل، مطمح نظر و توجّه قرار داده است.

۱. تحریف تعالیم مکتب اسلام

استاد مطهری تحریف و مسخ تعالیم اسلام و واژگونه جلوه دادن آنها را یکی از عوامل مؤثر در عقب ماندگی و انحطاط تمدن اسلامی برمی شمارد. او براین باور تأکید دارد که بررسی و مُدافّه در تاریخ صدر اسلام، اصول اعتقادی، روح آیین و شریعت اسلامی معزف تعالیم سازنده و اعتلا آفرین آن است.^۱ ماهیت اسلام موجبات پذیرش و اقبال فراوانی از مردم جهان را، آن هم از نژادهای مختلف به مکتب مزبور در صدر اسلام فراهم ساخت. بدون تردید این خاصیت پیشرفت، ویژه مسلمانان صدر اسلام نبوده، بلکه در هر زمان و دوره تاریخی که مسلمانان تعالیم اسلام را به شکل واقعی و قلبی پذیرا شده، به دستورات آن عمل نمایند، تزايد، تکامل، حرکت آفرینی و برون رفت از توقّف، رکود و عقب ماندگی حاصل خواهد شد.^۲

به تدریج با ورود باورهای غلط و طرز تلقی نادرست مسلمانان از اسلام و اندیشه اسلامی، زمینه قلب و تحریف ارزش های مکتبی فراهم گردید. به عبارت دیگر، به جای حقیقت و روح اسلام، صورت مسخ شده ای جایگزین آن شد و در نتیجه اسلامی بی اثر و فاقد جنبش آفرینی رواج یافت.^۳ بدین سان برداشت مسلمانان از توحید، معاد، صبر، توکل، تقوا، شفاعت، جهاد و زهد، با اساس تعالیم اسلام در تضاد و مخالفت قرار گرفت.^۴

برخاسته از آموزه های اصیل اسلامی اعتقاد به شفاعت در ادوار تاریخ اسلام وجود

ولایتی، علی اکبر، فرهنگ و تمدن اسلامی، ۱۳۷-۱۵۷؛ بورلو، ژوزف، تمدن اسلامی، ترجمه اسدالله علوی، ص ۱۷۰-۲۴۲.

۱- مطهری، مرتضی، روحانیت، ص ۵۶.

۲- همو، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۳۳.

۳- همو، احیای تفکر اسلامی، ص ۱۸-۵۶؛ همو، ده گفتار، ص ۱۲-۱۳.

۴- همو، روحانیت، ص ۲۲-۲۳؛ همو، احیای تفکر اسلامی، ص ۵۶؛ همو، ده گفتار، ص ۱۲-۱۳.

داشت، ولی به تدریج گروهی معدود از مسلمانان با باور و برداشت غیرسازنده از آن، نسبت به احکام اسلامی لاقیدی نشان داده، به ارتکاب گناه و اعمال خلاف روی آوردند.^۱

استاد حقیقت توکل در قرآن و سنت را دربردارنده مفاهیم پویا، امیدوارانه، شجاعانه و حماسی می‌پندارد، لیکن در بستر زمان صورت تبلور یافته آن را در میان مسلمانان فاقد اصالت اسلامی، مسخ شده و در نتیجه انحطاط آفرین معرفی می‌کند.^۲

استاد مطهری اعتقاد دارد که زهد حقیقی و برخاسته از آموزه‌های اصیل اسلامی دربردارنده پیام و اهدافی چون همدلی، آزادگی، هم سطحی با دیگر افراد جامعه، شجاعت روحی، سبکباری، تلاش و پویایی و درک لذت‌های معنوی است؛^۳ اما به جای توجه به پیام‌های منزلت آفرین زهد حقیقی، با ارائه تفاسیر غلط زهد مرده، منفی و پیام‌آور سکوت، بی تفاوتی و عزلت‌گزینی در میان مسلمانان تبلیغ، ترویج و نهادینه گردید.^۴

باور و برداشت غلط از قضا و قدر الهی از موارد قابل توجه در عامل مورد بحث است. با مراجعه به قرآن کریم، سنت نبوی و آموزه‌های ائمه اطهار علیهم‌السلام به وضوح می‌توان دریافت که سرنوشت انسان‌ها در گرو عمل آنهاست؛ طرز تفکری واقع‌بینانه، خودباورانه، تحرک آفرین و نشاط آفرین که به طور صحیح و دقیق برناموس خلقت انطباق دارد.^۵ اسناد تاریخی به خوبی مبین آن هستند که مسلمانان صدر اسلام با اعتقاد راسخ به قضا و قدر، آن را با تسلط خود بر سرنوشت مغایر و متضاد نمی‌دانسته‌اند. آنان تغییر و

۱- مطهری، مرتضی، روحانیت، ص ۲۲-۲۳؛ همو، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۳۵؛ همو،

قیام و انقلاب مهدی، ص ۹۴.

۲- همو، احیای تفکر اسلامی، ص ۵۶.

۳- همان، ص ۹۶.

۴- همان، ص ۱۸.

۵- همو، حق و باطل، ص ۹۴-۹۶.

تبدیل‌ها را جزء قضا و قدر محسوب می‌نمودند. بر همین مبنا با اعتقاد محکم به سرنوشت نه تنها جبری بار نیامدند، بلکه ضمن فعالیت‌های عجیب، کم نظیر و مثنوی به نفس، همواره از خداوند بهترین قضاها را طلب می‌کردند.^۱

به زعم استاد مطهری، دیری نگذشت که مسلمانان از نگاه صحیح، حرکت آفرین، سازنده و برخاسته از قرآن و سنت نبوی به قضا و قدر فاصله گرفتند. در ترویج این نگرش منفی و انحطاط آفرین برخی جریان‌های فکری از جمله اشاعره و تا حدی معتزله نقش ایفا کردند.^۲ حضور، نمود و ماندگاری این نوع برداشت و رویکرد در میان حکومتگران و توده‌های مسلمان موجب شد تا «اروپائیان علّة العلل انحطاط مسلمین را اعتقاد به قضا و قدر بدانند؛ و چنین وانمود کنند که اسلام آیین جبری است و در آن هرگونه اختیار و حریت از بشر سلب شده است.»^۳

۲. فراموشی عدالت اسلامی

در اندیشه استاد مطهری اصل عدالت و نیز عدالت اجتماعی به لحاظ حفظ حرمت حقوق انسان‌ها بسیار مقدّس و محترم است. او بر این باور اصرار دارد که: اسلام بزرگ‌ترین منادی عدل، مساوات، آزادی و الغای امتیازات غلط اجتماعی بوده است و چنانچه دین مزبور به اصلاحات اجتماعی همّت نمی‌گماشت هرگز از دستورها و پیام‌های اخلاقی خود نتیجه لازم را اتخاذ نمی‌کرد.^۴

از تعالیم والایی که در صدر اسلام و در میان ملل غیر عرب غوطه ور شده در تضادها و اختلافات نژادی و طبقاتی تأثیر فراوان بخشید و موجبات گرایش عاشقانه آنان را به دین اسلام فراهم ساخت، تعالیم عدالت خواهانه آن بود.^۵

۱- مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، ص ۷۴.

۲- همان، ص ۱۱۲؛ همو، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۵۶.

۳- همو، انسان و سرنوشت، ص ۱۱۲.

۴- همو، بیست گفتار، ص ۵۵.

۵- همو، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۳۴.

دیری نپایید که با وجود تأکید فراوان آموزه‌های اسلامی بر عدالت و تحقق آن، انواع بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌ها پدید آمد و با تأثیرگذاری منفی در روح، اخلاق و رفتار افراد زمینه دزدی، محرومیت، رشوه‌گیری، خیانت و تقلب را در جوامع اسلامی فراهم ساخت.^۱ استاد مطهری در بیان علل دور شدن جوامع اسلامی از عدالت به چند عامل مؤثر اشاره می‌نماید. او برخی از زمامداران مسلمان - که به اختصار کارکرد آنها را در بحث پیش رو پی خواهیم گرفت - از جمله خلفای اموی و عباسی را به لحاظ سوء نیت و دارا نبودن شایستگی‌های لازم، زمینه‌ساز و باعث انواع تبعیض‌ها و تضادهای طبقاتی قلمداد می‌کند.^۲

استاد مطهری عامل مؤثر دیگر را در متوقف ماندن عدالت اجتماعی در جوامع اسلامی، ارائه تفسیر غلط از اصل عدالت توسط برخی از پیشوایان دینی و مذهبی مسلمانان می‌داند. او بر این باور است که «افرادی قشری و متعبد مآب با دارا بودن افکار خشک و انحرافی و با ادعای پیروی از سنت در ردّ عدل الهی و نفی عدالت در نظام آفرینش - هم در تکوین و هم در تشریح - به استدلال پرداختند. متأسفانه، دیدگاه مزبور از سوی برخی حکومتگران در دنیای اسلام مورد حمایت قرار گرفت تا آنجا که طرفداران عدل و عدلیّه بدعت‌گذار و جهنمی معرفی شدند. در نتیجه رواج، تأیید، پیروزی و نهادینه شدن این دیدگاه، اصل عدالت اجتماعی به سرنوشت شومی مبتلا گردید و پیامدهای زیان‌باری برای عالم اسلام بر جای گذاشت.»^۳

استاد بی‌توجهی به عدالت اجتماعی در فقه اسلامی را از عوامل دیگر در فراموشی اصل مهم عدالت اجتماعی و همچنین، موجب رکود تفکر اجتماعی در اسلام می‌داند.^۴

۱- مطهری، مرتضی، بیست گفتار، ص ۷۱-۷۲.

۲- همو، مجموعه گفتارها، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۸؛ مطهری، مرتضی، رهبری نسل جوان، ص ۴۴-۴۵؛ همو، ده گفتار، ص ۵۵.

۳- همو، بیست گفتار، ص ۳۳.

۴- همو، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۲۷.

او درباره پیامدهای زیان بار بی‌توجهی یاد شده چنین توضیح می‌دهد:

«انکار اصل عدل و تأثیرش کم و بیش در افکار مانع شد که فلسفه اجتماعی اسلام رشد کند و بر مبنای عقلی و عملی قرار بگیرد و راهنمای فقه گردد. [و در نتیجه] فقهی به وجود آمد غیر متناسب با سایر اصول اسلام و بدون مبانی و فلسفه اجتماعی. اگر حریت و آزادی فکری باقی بود و موضوع تفوق اصحاب سنت بر اهل عدل پیش نمی‌آمد و بر شیعه هم مصیبت اخباری‌گری نرسیده بود ما حال فلسفه اجتماعی مدوّنی داشتیم و فقه ما بر این اصل بنا شده بود و دچار تضادها و بن‌بست‌های کنونی نبودیم.»^۱

۳. افول عقل‌گرایی

استاد مطهری افول عقل‌گرایی و ستیز با عقلانیت را یکی دیگر از عوامل و بن‌مایه‌های ضعف و انحطاط تمدن اسلامی قلمداد می‌نماید. او معتقد است که در آموزه‌های دین اسلام، عقل (حجت باطن) در کنار پیامبران (حجت‌های الهی) قرار دارد و درباره جایگاه عقل و اهمیت آن، در متون اسلامی به ویژه آثار شیعی، احادیث فراوانی مشهود است.^۲ از آنجا که امر به تفکر پیرامون آفرینش و کسب معلومات صحیح همواره مورد عنایت قرآن کریم قرار گرفته، دین اسلام نیازمند کلامی است که به حریت عقل و روش عقلانی ایمان و اعتقاد راسخ داشته باشد.^۳

استاد اقدام متوکل، خلیفه عباسی را که از سال ۲۳۳ تا ۲۴۷ ق خلافت کرد، در شروع مبارزه و ستیز جدی با عقل‌گرایی در دنیای اسلام بسیار مؤثر می‌داند. خلیفه مزبور با متوقف کردن مباحث عقلی، به توده‌های مسلمان فرمان داد تا در عمل به دستورهای دینی تعبد محض و صرف را در دستور کار و عمل قرار دهند. مخالفان فرمان صادره به

۱- همان‌جا.

۲- همان، ص ۳۸؛ همو، مجموعه گفتارها، ج ۱، ص ۱۷۸؛ همو، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۲۸.

۳- همو، بیست گفتار، ص ۳۰۹.

طور حتم با حربه تکفیر مواجه می‌شدند.^۱

از آنجا که نگرش و دیدگاه مزبور عامه‌پسند بود با استقبال روبه‌روبر شد؛ زیرا عوام از تعقل هراسان بوده، عدم تبعیت شرع از عقل را موجب عظمت دین می‌پندارند. با این نگاه، اقدام متوکل که در بردارنده فاجعه فکری و عملی و مصیبتی بزرگ برای حیات عقلی اسلام بود به عنوان حمایت از اسلام و سنت نبوی تلقی شد. شاعران او را به عنوان محترم‌شمرنده سنت نبوی و مبارز علیه عقل‌گرایان بدعت‌گذار و جهنمی ستایش کردند و با حمایت و همراهی دستگاه خلافت، توده‌ها جشن‌های شادی و سرور برپا نمودند.^۲

جریان مخالف عقلانیت و تعقل‌گرایی که از این پس به اهل حدیث و اشاعره شهرت یافتند، با تشکیل پایگاه و رسوخ در میان توده‌های مسلمان این گونه به آنان تفهیم کردند که عقل‌گرایان دشمنان جدی سنت و حدیث‌اند و عقلانیت طرح شده از سوی آنها در تقابل حتمی با سنت نبوی است.^۳ بر پیروان دین مبین اسلام فرض بود تا به ظواهر احکام دینی، آن هم در حد فهم خود متعبد باشند. هرگونه چون و چرا، سؤال و جواب در این ارتباط به لحاظ مجهول بودن حقیقت، بدعت و ناروا محسوب گردید.^۴ با تبلیغ، پیروزی و نهادینه شدن دیدگاه مزبور جمود، رکود فکری و تاریک اندیشی برروشن‌بینی، روشن اندیشی، آزاداندیشی و حیات عقلی فائق آمد. متعاقب دور انداختن و خاموش شدن چراغ عقل، راه دین نیز گم شد و سرانجامی زیان‌بار برای جهان اسلام رقم خورد.^۵

گرچه جریان یاد شده در میان اهل سنت ظهور یافت لیکن به دلایل خاص تاریخی و اجتماعی در جهان تشیع نیز آثار خود را بر جای گذاشت. در این ارتباط به عنوان مثال

۱- مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۱۷۸؛ همو، انسان و سرنوشت، ص ۱۱۲؛ همو، آشنایی با

علوم اسلامی، ج ۲-۱، ص ۵۱؛ همو، مجموعه گفتارها، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲- همو، بیست گفتار، ص ۲۲-۲۳.

۳- همو، عدل الهی، ص ۱۳-۱۴.

۴- همو، سیری در نهج البلاغه، ص ۴۶.

۵- همو، علل گرایش به مادیگری، ص ۲۵۳؛ همو، آشنایی با علوم اسلامی (کلام، عرفان)، ج ۲، ص ۵۰.

می‌توان از جریان اخباری‌گری به عنوان جریانی ضد عقل و دارای روح جمود یاد کرد. آنان مدعی بودند که: ما حق نداریم مستقیم به قرآن مراجعه کنیم، بلکه باید اخبار و روایات ائمه را ملاک قرار دهیم.^۱ سیادت نگرش مزبور در میان شیعیان دیری نپایید، لیکن اندیشه اخباری‌گری در بسیاری از مسائل اخلاقی، اجتماعی و برخی مسائل فقهی شیعی هم‌چنان پایدار ماند.^۲

۴. تحجّر و جمود

به باور استاد مطهری، اگر مسلمانان صدر اسلام مبتلا به رخوت، تیزی از دنیا، لاقیدی، راحت‌طلبی و خراباتی‌گری بودند هرگز موجبات ایجاد چنان جنبش و تحوّل بزرگ در مناطق وسیعی از جهان و ایجاد تمدّنی کم‌نظیر فراهم نمی‌گردید.^۳ لیکن به تدریج با رسوخ تحجّر و جمود، گرایش مسلمانان و جوامع اسلامی به کمال و سعادت متوقف شد. متحجّران با توسّل به آموزه‌های بسته و ایستا کردن تفکّر و تعقل موجبات رکود و فقراندیشه را در فرهنگ و تمدّن اسلامی فراهم ساختند.^۴ استاد جریان‌های ذیل را در ترویج، تبلیغ و نهادینه کردن این دیدگاه مؤثر می‌داند:

الف. دسته‌ای که نظریه «کتاب خدا ما را کافی است» را در رسیدن به مقاصد حکومتی مطرح نمودند. اقدام‌های آنان در ایجاد انحراف فکری و مهجور ماندن عترت و انزوای سنت و سیره نبوی بسیار مؤثر افتاد.

ب. جریانی که با طرح دیدگاه «اخبار و احادیث ما اهل بیت (علیهم‌السلام) شما را کفایت می‌کند»، به مهجور ساختن قرآن کریم اهتمام ورزیده، جامعه را از آموزه‌های اصیل بازداشتند.

۱- همان، ص ۵۰-۵۱؛ همو، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۸۷-۸۸؛ همو، ده گفتار، ص ۸۳-۸۴.

۲- همان.

۳- همو، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۴- رودگر، محمدجواد، «تحجّر و تجدّد از منظر استاد مطهری»، کتاب نقد، ش ۲ و ۳، ۱۳۸۲ ش، ص ۴۹-۵۰.

ج. گروهی که در لباس تقدّس، معرفت‌ناپذیری و دست‌نایافتنی بودن آموزه‌های قرآنی را مطرح نموده، با طرح شعار «ما خاکیان کجا و کلام پروردگار همه جهانیان کجا» در معطل کردن فکر و تعقل کمک فراوانی کردند.^۱

استاد مطهری از خوارج در بیان مصداق و مثال، به عنوان نموده‌های عینی و عملی جمود یاد می‌کند؛ گروهی که به دلیل جهل و ناآگاهی به معارف و مسائل اسلامی در رواج قشری‌گری و مقدّس‌مآبی در تاریخ اسلام نقش مؤثری ایفا کردند. آنان با تکفیر و تفسیق دیگر مذاهب و فرقه‌های اسلامی ضرباتی کوبنده بر جامعه اسلامی وارد نمودند.^۲

در همین راستا از گروه و جریان متحجّر دیگری نیز می‌توان یاد نمود که با سخنان و رفتارهای خود باعث انزوا و رهبانیت اسلام و تعالیم والای آن و رونق دهنده بازار ریا در جوامع اسلامی بودند. آنان از آنجا که فاقد تدبیر، سیاست و شجاعت لازم در رویارویی با صاحبان قدرت بودند با شمشیر زبان بر صاحبان علم و فضیلت حمله ور شده، بازار تکفیر، تفسیق و نسبت بی‌دینی به آنان را رایج و معمول ساختند.^۳

۵. خاموش شدن چراغ علم

در بخش‌های مختلفی از قرآن کریم و سنت نبوی به فریضه علم، توجه ویژه مبذول گردیده است و مسلمانان در هر شرایط و با پرهیز از هرگونه مانع و بهانه به علم‌آموزی ترغیب و توصیه شده‌اند. تاریخ اسلام و مصداق‌های عینی آن مؤید توجه بسیاری از مسلمانان به علم‌آموزی و تولید علم در عرصه‌های مختلف است. به باور استاد مطهری، یکی از عوامل مهم پیشرفت و اعتلای مسلمانان، دیدگاه متعالی اسلام درباره علم و اهمیت آن می‌باشد. سفارش‌های مکرر و اجرافرین در آموزه‌های اسلامی موجب شد تا

۱- مطهری، مرتضی، شش مقاله (ولاءها و ولایت‌ها)، ص ۱۹۲-۱۹۱؛ همو، مجموعه آثار، ج ۶، ص ۸۷۸.

۲- رودگر، محمدجواد، «تحجّر و تجدد از منظر استاد مطهری»، کتاب نقد، ش ۲ و ۳، ص ۵۳.

۳- مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، ص ۶۲-۸۷.

همو، جاذبه و دافعه علی (علیه السلام)، ص ۱۶۰-۱۶۱.

مسلمانان در اقتباس علوم، فنون و هنرها از دیگر تمدن‌ها تعصب نداشته؛ و علوم را در هر نقطه و در دست هر کس می‌یافتند، از آن بهره‌گیری می‌کنند. روایت‌هایی چون «دانش درست و نافع گمشده مؤمن است؛ در تحصیل آن می‌کوشد، ولو آنکه نزد افراد دور باشد.»، «دانش نافع و مفید، گمشده مؤمن است، هر جا که آن را بیابد به آن سزاوارتر است.»، «در تحصیل دانش نافع و مفید بکوش، ولو آنکه نزد مشرکان باشد.» و... زمینه‌های لازم بلندی نظر و عدم تعصب و اشتیاق در آموختن دانش‌ها از دیگر ملل و به اصطلاح روح تساهل و تسامح را در مسلمانان ایجاد کرد و موجبات رشد و شکوفایی تمدن اسلامی را فراهم ساخت.^۱ اسناد متقن تأکید دارند که تمدن اسلامی در کارنامه افتخار آمیزش، با تأسیس دانشگاه‌های بزرگ و پرورش نوابغ صاحب‌نام خدماتی سترگ، بدیع و با ارزش به تمدن بشری عرضه کرده است.^۲

استاد مطهری با اعتراف به عقب‌ماندگی جوامع اسلامی در بُعد علمی و تکنولوژی در سده اخیر، یادآور می‌شود که: متأسفانه هم اکنون نیز مسلمانان و نخبگان دنیای اسلام به جای تعمق و تلاش در جهت شناخت علل و عوامل رکود و تأخیر علمی و عقب‌ماندگی حادث شده، و پیدا کردن راه چاره، به برخی اقدام‌های تبلیغی و بی‌اثر خود را سرگرم کرده‌اند.^۳ استاد در علل رکود و عقب‌ماندگی علمی مسلمانان و جوامع اسلامی دلایل و عوامل متعددی را به شرح زیر دخیل و مؤثر می‌داند:

الف. بی‌توجهی مسلمانان به دستورها و تأکید فراوان اسلام به علم‌آموزی از جمله نکات مورد توجه است. توده‌های مسلمان به جای تلاش برای مجهز شدن به سلاح علم، بیشترین همت و توجه خود را به این معطوف نمودند تا ثواب و فضیلت کسب علم را در احترام نسبت به علما کسب کنند. گرچه علمای آگاه، مؤمن و صادق باعث چنین تحریفی نبوده‌اند، لیکن در نوشته‌ها و سخنان سطحی برخی نویسندگان، منبری‌ها و

۱- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۴۵۵-۴۵۶؛ همو، ده گفتار، ص ۱۳۱-۱۳۲.

۲- همو، سیری در سیره نبوی، ص ۲۱-۲۲.

۳- همان‌جا.

و عاظ این نگرش مورد تأکید و تشویق قرار گرفت.^۱

ب. تقسیم‌بندی علوم به اسلامی و غیراسلامی از دیگر عوامل مؤثر بود. برخی این باور را تبلیغ می‌کردند که اسلام به طور ویژه دانش‌های اسلامی را ستوده و نسبت به علوم غیراسلامی بی‌اعتناست. دیدگاهی که با جامعیت و خاتمیت دین اسلام مغایرت داشت و موجب شد تا مؤمنان از علوم غیراسلامی هراسان شده، چنین تصور نمایند که نزدیکی به آن علوم، نابودی اسلام را در پی خواهد داشت.^۲

ج. در حوزه علوم دینی و اسلامی با مطرح شدن دیدگاه‌های متفاوت در چگونگی تفسیر حدیث، علما و صاحب‌نظران هر فرقه با استناد به حدیثی علم و دانش واقعی را همان علم و دانش مورد تأیید دیدگاه و فرقه خود معرفی نموده، نسبت به دیگر علوم اسلامی بی‌مهری و بی‌اعتنایی نشان دادند.^۳ نگرش و اقدام مزبور نیز در ایستایی و عدم بالندگی علوم اسلامی و شاخه‌های برخاسته از آن تأثیر قابل توجهی بر جای گذاشت.

۶. اختلاف و تفرقه

در مکتب اسلام ایمان و عقیده مهم‌ترین عامل پیوند قلوب انسان‌ها محسوب شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تمسک به همین اصل (وحدت در عقیده) و از میان برداشتن موانع وحدت و اضداد (کینه‌ها، حسادت‌ها، انتقام و تبعیضات حقوقی)، زمینه واقعی و اساسی وحدت را در میان پیروان و در راستای تحقق اهداف و آرمان‌های الهی‌اش فراهم ساخت.^۴ پایه و مبنای وحدتی که سالیان طولانی پس از رحلت آن حضرت همچنان پایدار ماند و در جهان‌گیری و جهان‌داری مسلمانان تأثیری شگفت‌آفرین بر جای گذاشت.

۱- مطهری، مرتضی، رهبری نسل جوان، ص ۴۴-۴۵؛ همو، ۵۵ گفتار، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۲- همان، ص ۱۴۱، ۱۵۱ و ۱۵۲.

۳- همان، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۴- همو، بیست گفتار، ص ۷۴-۷۵.

استاد مطهری یکی از عوامل مهم در عقب ماندگی و انحطاط مسلمانان را اختلافات مذهبی، فرقه‌ای و رسوخ توهمات بیجا در میان آنان می‌داند؛ موضوعی که موجب گردیده تا بیشترین وقت و توان مسلمانان به نزاع و سوء تفاهمات خوب ادراک نشده و بیجا با یکدیگر صرف شود. در این عرصه، پیوسته آتش افروزان و مخالفان دنیای اسلام در راستای اهداف نامشروع بر بدبینی‌ها و اختلافات دامن زدند.^۱ او با تأکید بر نقش زیرک مسلمانان از جمله استعمار در ایجاد اختلاف، موارد ذیل را از عوامل مهم بروز و استمرار این تفرقه برمی‌شمارد:

الف. تبلیغ و ترویج اندیشه قوم‌گرایی و ملیت‌پرستی، با عنوان‌های پان‌عرب‌یسم، پان‌ایرانیسم، پان‌ترکیسم، پان‌هندوئیسم و... در کشورهای اسلامی.

ب. تشدید نزاع‌های مذهبی و فرقه‌ای به ویژه میان تشیع و تسنن.

ج. قطعه قطعه کردن دنیای اسلام به کشورهای کوچک و رقیب یکدیگر.^۲

استاد مطهری برای از میان برداشتن عوامل آسیب‌رسان و مانع وحدت مسلمانان بر این باور است که: مسلمانان از مذاهب و فرقه‌های مختلف می‌بایست با حفظ اصول اعتقادی و عملی، بیان حقایق، طرح بحث‌های عقلی و منطقی، دوری از عواطف و احساسات کینه‌ورزانه و تعصبات نابجا و شناخت اهداف دشمنان خطرناک اسلام، بار دیگر وحدت قلوب متکی بر ایمان صدر اسلام را در میان خود برقرار و حفظ نمایند.^۳

۷. تحقیر عمل

با بررسی همه جانبه آموزه‌های اسلامی (قرآن و سنت) به وضوح می‌توان دریافت که دین مبین اسلام دین عمل است. مسلمانان صدر اسلام با اعتقاد کامل به تأثیر عمل در

۱- مطهری، مرتضی، حق و باطل، ص ۸۳.

۲- همو، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۱۲۳-۱۲۴؛ جاویدی، سیدحمید، اتحاد اسلامی در آثار شهید مطهری، ص ۱۲۲-۱۲۴.

۳- مطهری، مرتضی، بیست گفتار، ص ۷۴؛ همو، امامت و رهبری، ص ۱۷، ۱۸، ۲۰ و ۲۸.

سعادت انسان، جنبش و تحرک فوق العاده‌ای از خود به نمایش گذاشتند.^۱ استاد مطهری به عنوان شاهد مثال از یک حادثه تاریخی در عصر نبوی چنین یاد می‌کند که میان عده‌ای از مسلمانان، مسیحیان و یهودیان پیرامون تقرّب و امتیاز برتر و بیشتر در پیشگاه پروردگار اختلاف پدید آمد. خداوند با نزول آیه ۱۲۳ سوره نساء خطاب به مسلمانان یادآور شد:

«نه مطلب آن طوری است که شما مسلمان‌ها آرزو کردید (مخاطبش همه مسلمانان است) و آرزویش را در دلتان پروراندید و نه آن طوری است که اهل کتاب خیال کردند و آرزویشان را در دلشان پروراندند. خدا با هیچ کس خویش و قومی ندارد...؛ هر کس کار بدی بکند خداوند به او کیفر خواهد داد. ببینید قرآن چگونه و با چه صراحتی این خیال را که مقدّمه انحطاط مسلمانان بود از سرشان بیرون آورد...»^۲

استاد مطهری تغییر تدریجی دیدگاه اسلامی یاد شده و تحقیر عمل را یکی از عوامل مؤثر در عقب ماندگی و انحطاط تمدن اسلامی برمی‌شمارد. او بر این باور است که: این برداشت غلط که بر صرف ایمان و بی‌ارزشی و بی‌اهمیتی عمل تأکید داشت مبنای سعادت مسلمانان را از مسیر واقع بینانه به مسیری خیال بافانه سوق داد. خلفای اموی در ترویج این نگرش سهم بسزایی ایفا کردند. تبلیغ و نهادینه کردن این دیدگاه از سوی خلفای مزبور به قصد و منظور مقابله با حساسیت و انتقاد مردم از عملکرد فاسقانه و مفسدانه آنها، تبرئه خود و حفظ شأن مقام خلافت بود. آنان با برخورداری از قدرت و ثروت، استفاده از مبلغان، قلم به دستان و عالم نمایان، تبلیغات وسیعی در اشاعه و تحکیم این دیدگاه به راه انداختند.^۳ مرّجئه از جمله فرقه‌هایی بود که با حمایت خلفای اموی در ترویج و ماندگاری این نگرش در تاریخ اسلام تکاپویی جدی مبذول داشت.

۱- مطهری، مرتضی، احیای تفکر اسلامی، ص ۳۴-۳۵.

۲- همو، حق و باطل، ص ۱۰۲-۱۰۳.

۳- مطهری، مرتضی، حق و باطل، ص ۹۷.

با وجود تلاش و مقابله ائمه شیعه علیهم السلام دیدگاه مزبور در میان شیعیان نیز کمابیش رسوخ یافت. استاد مطهری درباره سرایت دیدگاه مورد بحث در جوامع شیعی این گونه بیان می‌دارد:

«... امروز حتی در جوامع شیعی نیز شاهدیم که به رغم مخالفت ائمه با اندیشه مرجئه، برخی شیعیان در عمل و اندیشه هایشان عمل را خوار می‌شمرند. برخی صرف انتساب به خاندان نبوت و یا شرکت در عزاداری امام حسین علیه السلام را برای کسب رستگاری و سعادت اخروی کافی می‌دانند، بدون آنکه به اعمال و نقش آنها توجهی خاص مبذول نمایند.»^۱

۸. پرداختن به امور لغو

استاد مطهری یکی از عوامل مؤثر در ضعف و انحطاط تمدن اسلامی را سرگرم شدن مسلمانان به امور لغو و بیهوده می‌داند. گرچه عده‌ای اندک و آشنا به روح تعالیم قرآنی از امور لغو پرهیز و دوری گزیدند و در موضوعاتی به تفکر و تولید علم پرداختند که صاحب نظران آنان را به عنوان مفاخر دنیای اسلام و جهان بشری محسوب می‌نمایند، لیکن اکثریتی با کم توجهی و بی‌توجهی به آموزه‌های دینی، پیرامون موضوعاتی به بحث و گذران وقت پرداختند که نه تنها تشویقی درباره آنها نشده، بلکه به لحاظ جنبه لغو و بی‌ثمری، پرداختن به آنها نیز به شدت نهی شده است.^۲

رویکرد ذکر شده موجب گردید تا بسیاری از موضوعاتی که در دین اسلام بر مطالعه، تأمل و تعمق در باره آنها تأکید شده، همچنان معطل و رها باقی بماند. به عنوان مثال و مصداق اگر پژوهشگری مکتب متکلمان و موضوعات مورد بحث و جدل آنها را که قرن‌ها با صرف پول و هدر رفتن نیروهای مغزی به آنها پرداخته شده، با موضوعاتی که قرآن کریم بر مطالعه و تحقیق پیرامون آنها تأکید کرده مقایسه نماید، درمی‌یابد که

۱- همان، احیای تفکر اسلامی، ص ۳۴-۳۵.

۲- همان، بیست گفتار، ص ۲۱۰.

بسیاری از آن مباحث لغو و بی پایه بوده است.^۱ اهمال مسلمانان در پرداختن به امور اساسی، سازنده و اعتلا آفرین موجب شد تا این وظیفه خطیر را غیرمسلمانان بر عهده بگیرند، تا آنجا که امروز در کمال سرافکنندگی و شرم، مسلمانان درس های تشویقی کتاب آسمانی خود را از آنها فرامی گیرند.^۲

۹. بسته شدن باب اجتهاد

استاد مطهری اجتهاد و تفقه در عصر خاتمیت را از وظایف خطیر علمای اسلام و عامل پویایی و حیات اسلام می داند. او مدعی است که مجتهدان با استنباط و تشخیص صحیح و معطوف به منابع اسلامی اثبات می کنند که اسلام قابلیت انطباق با مقتضیات ناشی از پیشرفت زمان و پاسخگویی به مشکلات زمان را دارا می باشد.^۳

در دنیای اسلام تا قرن هفتم هجری حق اجتهاد محفوظ و باب آن مفتوح بود. در قرن یاد شده به علل خاص تاریخی، از جمله صدور یک سلسله اجتهادهای افراطی موجب شد تا با تشکیل یک شورا و اجماع ساختگی فقهی، حق اجتهاد از علمای هر دوره سلب شود. از این پس فقها و مردم مجبور شدند برای همیشه از فتاوی علمای هر دوره سلب سوم هجری پیروی کنند. این اقدام و رویکرد موجبات رکود، جمود و فاجعه را در جهان اسلام و فقه اسلامی فراهم ساخت.^۴

گرچه در فقه شیعیان پس از قرن هفتم بینش ها و نگرش های عمیقی هویدا گردید و در برخی از مسائل و موضوعات فقهی، تحولات وسیعی به وقوع پیوست، لیکن سد باب اجتهاد در میان اهل سنت، کمابیش در میان پیروان مذهب تشیع نیز تأثیری نامطلوب بر جای گذاشت، تا آنجا که در فقه مذهب ذکر شده نیز «تمایل به طرح مسائل به صورت

۱- همان جا.

۲- همان جا.

۳- همو، شش مقاله (مقاله ختم نبوت)، ص ۶۶-۶۷.

۴- همان، ص ۶۸-۶۹.

هفت قرن پیش و گریز از مواجهه با مسائل مورد احتیاج روز و بی میلی کشف طریقه‌های نو و عمیق‌تر به شکل واضح‌تر دیده می‌شود.^۱

یکی از پیامدهای رکود و ایستایی فقه اسلامی و پیدایش روح گذشته‌گرایی، تمایل و تقلید از مکاتب غربی در جوامع اسلامی بود؛ زیرا در اذهان مسلمانان به ویژه قشر جوان، این تصوّر پدید آمد که اسلام قابلیت انطباق با مقتضیات زمان و پاسخگویی به نیازهای عصر جدید را ندارد.^۲

۱۰. عملکرد حکومتگران مسلمان

استاد مطهری یکی دیگر از عوامل عقب‌ماندگی مسلمانان را حاکمیت زمامداران مستبد در دنیای اسلام برمی‌شمارد. او بر این باور است که: حکومت اسلامی بعد از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله به ویژه از سال ۴۱ هجری به بعد در مسیر انحراف، تغییراتی بنیادین یافت. حکام مسلمان اعم از اموی، عباسی و... با تقلید از امپراتوری‌های ایران و روم، حکومت اسلامی را به سوی پادشاهی سوق دادند. این روند موجب دگرگونی اساسی در ارزش‌ها و دستورهای اسلامی شد. گرایش حکومتگران به لهو، لعب و عیاشی، دست‌گاه و مرکزیت اداره جامعه اسلامی را به کانون فساد مبدل ساخت.^۳

فساد اخلاق بسیاری از زمامداران دنیای اسلام به دیگر افراد و طبقات جامعه سرایت کرد. فرورفتن افراد و جامعه در شهوات و تمایلات نفسانی، بی‌رنگی و محوارزش‌های اسلامی را در پی داشت. به تعبیر و لسان دین، هنگامی که کدورت، تیرگی، فساد و قساوت دل‌ها را فرا گیرد، نور ایمان خارج خواهد شد.^۴

استاد مطهری نابودی و انهدام منش و شخصیت توده‌های مردم و تحمیل احساس

۱- همان، ص ۶۹.

۲- همان‌جا.

۳- مطهری، مرتضی، احیای تفکر اسلامی، ص ۳۶.

۴- مطهری، مرتضی، امدادهای غیبی در زندگی بشر، ص ۴۴-۴۵.

بردگی، اسارت و حقارت به آنان در قبال حاکمیت را از دیگر اقدام‌های مخرب حکومتگران جهان اسلام برمی‌شمارد.^۱ عدم احساس شخصیت و منش در افراد موجبات گسیختگی قوام جامعه، ایجاد وابستگی و دلبستگی به بیگانگان و عدم توسعه و پیشرفت را در جوامع اسلامی به همراه داشت.^۲

نتیجه

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان به این نتیجه دست یافت که استاد مطهری به عنوان یک متفکر و مصلح مسلمان و علاقه‌مند به احیاء، مجد و عظمت تمدن اسلامی اندیشیدن، مطالعه و شناخت علل و عوامل ضعف، عقب‌ماندگی و انحطاط تمدن اسلامی را بسیار مهم، ضروری و مفید می‌دانسته است. استاد مطهری توفیق ارائه یک اثر مستقل را در این بحث پیدا نکرده، لیکن در لابه‌لای آثار و تألیفاتش به صورت پراکنده یافته‌ها و برداشت‌های خود را از عوامل مؤثر در عقب‌ماندگی و انحطاط تمدن اسلامی به بحث گذاشته است. از دیدگاه این اندیشمند اسلامی، عوامل درونی در ضعف، عقب‌ماندگی، رکود و انحطاط تمدن اسلامی نقش و جایگاهی مؤثر و کارآمد ایفا کرده‌اند. او در طرح و ارائه علل و عوامل درونی موارد ده‌گانه‌ای همانند: تحریف تعالیم اسلامی، بی‌عدالتی، اختلاف، تحقیر عمل، تحجرو جمود، خاموشی چراغ علم، پرداختن به امور لغو، بسته شدن باب اجتهاد، افول عقل‌گرایی و عملکرد حکومتگران مسلمان را تبیین و تحلیل کرده است.

منابع

۱. بولور، ژوزف، *تمدن اسلامی*، ترجمه اسدالله علوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۶ ش.
۲. جان احمدی، فاطمه، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۶ ش.

۱- همو، *حماسه حسینی*، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲- همو، *نهیضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر*، ص ۱۸-۲۰.

۳. جاویدی، سیدحمید، *اتحاد اسلامی در آثار شهید مطهری*، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۴. رودگر، محمدجواد، «تحریر و تجدّد از منظر استاد مطهری»، *کتاب نقد*، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ش ۲ و ۳، بهار و تابستان، ۱۳۸۲ ش.
۵. عاطف الزین، سمیع، *ریشه های ضعف و عقب ماندگی مسلمین*، ترجمه محمود رجیبی و محمد تقی کمالی نیا، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۹۸ ق.
۶. لویون، گوستاو، *تاریخ تمدن اسلام و عرب*، ترجمه سید هاشم حسینی، کتاب فروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۵۸ ش.
۷. مطهری، مرتضی، *احیای تفکر اسلامی*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۱ ش.
۸. _____، *اخلاق جنسی*، انتشارات صدرا، تهران، بی تا.
۹. _____، *اسلام و مقتضیات زمان*، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۱۰. _____، *آشنایی با علوم اسلامی*، انتشارات صدرا، تهران، بی تا.
۱۱. _____، *انسان و سرنوشت*، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۱۲. _____، *امامت و رهبری*، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۱۳. _____، *امدادهای غیبی در زندگی بشر، به ضمیمه چهار مقاله دیگر*، انتشارات صدرا، تهران، بی تا.
۱۴. _____، *بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی*، انتشارات حکمت، تهران، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. _____، *بیت گفتار*، افست «سهامی عام»، بی جا، ۱۳۵۹ ش.
۱۶. _____، *پیامبرأمی*، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۱۷. _____، *پیرامون انقلاب اسلامی*، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۱۸. _____، *پیرامون جمهوری اسلامی*، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۱۹. _____، *تعلیم و تربیت در اسلام*، انتشارات الزهراء، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۲۰. _____، *تکامل اجتماعی انسان*، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۲۱. _____، *تماشاگاه راز*، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۵۹ ش.
۲۲. _____، *جاذبه و دافعه علی علیه السلام*، انتشارات صدرا، تهران، بی تا.
۲۳. _____، *جامعه و تاریخ*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی تا.
۲۴. _____، *جهاد*، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۲۵. _____، *حماسه حسینی*، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ همان، ۱۳۷۳ ش.
۲۶. _____، *حق و باطل*، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۲۷. _____، *حکمت ها و اندرزها*، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۲۸. _____، *خاتمیت*، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۲۹. _____، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۳۰. _____، ده گفتار، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۹۸ ق.
۳۱. _____، روحانیت، دفتر تبلیغات اسلامی، بی جا، ۱۳۶۷ ش.
۳۲. _____، رهبری نسل جوان، خدمات فرهنگی الست، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۳۳. _____، سیری در سیره نبوی، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۳۴. _____، سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۳۵. _____، شش مقاله (مقاله ختم نبوت)، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۳۶. _____، عدل الهی، انتشارات صدرا، تهران، بی تا.
۳۷. _____، علل گرایش به مادیگری، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی تا.
۳۸. _____، فطرت، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۳۹. _____، فلسفه شناخت، فلسفه تاریخ، یاسر، قم، بی تا.
۴۰. _____، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، به ضمیمه شهید، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۹۸ ش.
۴۱. _____، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۹۸ ش.
۴۲. _____، مجموعه گفتارها، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۴۳. _____، مسئله شناخت، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۴۴. _____، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، انتشارات اسلامی، قم، بی تا.
۴۵. _____، تقدی بر مارکسیسم، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۴۶. _____، نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، انتشارات اسلامی، قم، بی تا.
۴۷. _____، هدف زندگی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۰ ش.
۴۸. _____، ولایتی، علی اکبر، فرهنگ و تمدن اسلامی، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۳ ش.